

توجه به تأملات فلاسفه در باب هنر ضروری است

رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی در بیست و چهارمین همایش سالانه بزرگداشت حکیم ملاصدرا گفت: توجه به تأملات فلاسفه در باب هنر ضروری است.



رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی در بیست و چهارمین همایش سالانه بزرگداشت حکیم ملاصدرا گفت: توجه به تأملات فلاسفه در باب هنر ضروری است.

به گزارش خبرگزاری مهر، به میزبانی بنیاد حکمت صدرا، بیست و چهارمین همایش از سلسله همایش های سالانه بزرگداشت حکیم ملاصدرا، با موضوع محوری «فلسفه و هنر» ۱۱ خردادماه در قالب یک همایش مجازی با حضور جمعی از استادان فلسفه و حکمت برگزار شد.

حسن بلخاری رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی طی سخنانی با عنوان «در باب نسبت میان فلسفه و هنر» در این همایش مجازی گفت: در باب تبیین نسبت میان فلسفه و هنر، لازم است به دو رویکرد نظری به هنر اشاره شود. رویکرد اول متأثر از منظر و نوع تحقیقات، پژوهش ها و موضع گیری های فلاسفه نسبت به هنر است؛ از افلاطون گرفته تا هیدگر. در این رویکرد فلاسفه در کنار بیان دیدگاه های خود در باب هستی و تمامی مسائل و لواحق آن، به هنر و زیبایی نیز توجه می کنند؛ توجهی از سر سلب و انکار، چون افلاطون یا از سر ایجاب و اقبال، چون ارسطو. قطعاً و چه مهمی از نسبت میان فلسفه و هنر با فلسفه هنر، پرداختن به تأملات فلسفی فلاسفه در باب هنر است.

وی افزود: اما سخن مهم اینجاست که این به تمامی، فلسفه هنر با تبیین نسبت میان فلسفه و هنر نیست. رویکرد دیگری که از آن سخن گفته می شود نیز خود وجه دیگری از تبیین نسبت میان فلسفه و هنر است لکن نه الزاماً از سوی فلاسفه، بلکه نظریه پردازان و متفکران هنری و در مواردی خود هنرمندان شایان توجه است که در این قلمرو یک فیلسوف - به معنای رسمی آن - از هنر نمی گوید بلکه کسی در باب هنر همچون فلاسفه، نظریه پردازی و اندیشه ورزی می کند که رسماً لقب فیلسوف ندارد اما همچون فیلسوفان در باب هنر و ذات آن روشننگری می کند.

استاد دانشگاه تهران ادامه داد: اهمیت و استقبال از این معنا در میان هنرمندان بیشتر از رویکرد فیلسوفان است زیرا نظریه ها و گزاره های نظری در باب هنر را از سوی گروه دوم، به جنس و ذات هنر نزدیک تر و متمایل تر می دانند. در اینجا اشاره ای به کلام لیونلو و نتوری که چرا جهان اندیشه و نظر در باب هنر به آرا امثال باتیستا آلبرتی (معمار و هنرمند) و لئوناردو داوینچی (نقاش و معمار) توجهی نمی کند و الزاماً حقیقت و جوهر هنر را در آرا فلاسفه جستجو می کند، روشننگر است: «بتایرین، ارزش نوین استیک آلبرتی و لئوناردو در این است که تعاریفی تازه و متمایز از تعریف هنر به مثابه تقلید طبیعت که نظریه ارسطو، و هنر به مثابه اشراق یزدانی که تفکر فلوطین است، به دست می دهد.

بلخاری تصریح کرد: مطابق نظر آلبرتی و لئوناردو، هنرمند در خدا حل نمی شود، بلکه خود وی تبدیل به ایزدی می شود و به جای تقلید از طبیعت، مطابق اصول آفریننده ذهن انسان، به شناخت آن می پردازد. هنرمند از طریق نگارگری، شناخت خود از طبیعت را با کار دست نشان می دهد. از آنجا که تصور آفریننده هنرمند هنوز از تصور فرزانه ای هنرمند متمایز نیست، استیک آلبرتی و لئوناردو، وارد محدوده های خردگرایی روشنفکران می شود هنر برای خود، هم وظیفه شناخت علمی را قائل است و هم خود را چون اصلی روشنفکری مطرح می کند. از آنجا که طبیعت به مثابه هدف هنر، جانشین خدا شده ذهن انسانی نیز همچون منشأ هنر، جانشین خلأ می شود. اگر نظریه ای مشابه را نمی توان در اشعار رنسانس یافت، به این علت است که به شعر و سخن همچون طرح و نگارگری هدفی علمی داده نمی شود.

وی تأکید کرد: در این وضع خاص با رویکرد دوم آرا بندتو کروچه، جرج دیکی، تولستوی، دانتو، کالینگوود، کلایو بل، آن شپرد، نوئل کارول و hellip; که هرگز بعنوان فیلسوف شناخته نمی شوند، شناخته شده تر و رایج تر است. امروزه در میان پنج نظریه مهم در تبیین جوهر و ذات هنر یعنی نظریه های Mimesis (محاکات)، sion ه Express (بیان)، Form (فرم)، Apathetic Experience (تجربه زیبایی شناسی) و Institutional Theory (نظریه نهادی) به رأی و نظر نظریه پردازان خاص این حوزه بیشتر توجه می شود تا فلاسفه کلاسیک. البته گرچه هیچکس نمی تواند نظریه اول این حوزه، یعنی محاکات را بدون رجوع به آرا افلاطون، ارسطو و بویژه فلوطین تحلیل کند اما در نگره امروزی، گزاره های نظریه پردازان هنری مانند کسانی که از آنها نام برده شد، بیشتر در حوزه تخصصی فلسفه هنر مورد رجوع است تا افلاطون و فلوطین.

براساس این گزارش استادان و چهره هایی چون کریم مجتهدی، حسین کلیاسی اشتری، قاسم پورحسن، طوبی کرمانی، رضا ماحوزی، زهرا کاشانی ها، رضا محمدزاده، مینا محمدی وکیل و پرناز گودرزپوری نیز در این همایش مجازی به ایراد سخن پرداختند.